

روش های برخورد امام هادی(ع) با جریان های فکری و کلامی

روش های برخورد امام هادی(ع) با هریک از جریان های فکری و کلامی، آفریننده تحولاتی شاخص بوده است که نقش مهمی در باروری تمدن اسلامی داشته و پس از گذشت قرن های متمادی کسی توانایی چون و چرا نسبت به این شیوه های منحصر به فرد را ندارد.

روش های برخورد امام هادی(ع) با هریک از جریان های فکری و کلامی، آفریننده تحولاتی شاخص بوده است که نقش مهمی در باروری تمدن اسلامی داشته و پس از گذشت قرن های متمادی کسی توانایی چون و چرا نسبت به این شیوه های منحصر به فرد را ندارد.

به گزارش سرویس اندیشه خبرگزاری رسا، بدیهی است که جریان های فکری و کلامی مسموم و منحرف و اندیشه های آنان در نقاط مختلف تاریخ بشریت وجود داشته و همواره این مسأله از دغدغه های جوامع انسانی است و به جرأت می توان گفت که جهان معاصر در یکسری از بحران های فکری فرو رفته و این مسأله قابل مقایسه با هیچ دوره ای نیست. از سویی از این مسأله نمی توان به سادگی عبور کرد که در طول تاریخ همواره تاثیرگذاری و تاثیرپذیری، یکی از ویژگی های آدمی بوده و تاکنون کسی منکر این حقیقت آشکار نشده است. چه بسا تفکر و اندیشه انسانی ناخودآگاه، تحت تأثیر یک سلسله روحيات و علایق و گرایش های مثبت قرار گیرد و فضای فکری وی از اندیشه ها، آرای رایج و حاکم بر جامعه علمی متأثر شود؛ از این رو بدیهی است که عناصر داخلی یا بیرونی در شکل گیری آراء و عقاید و افکار موثر افتد. همچنان که پیامبران و ائمه معصومین(ع) از این ویژگی به نحو مطلوب بهره برده اند. اما در این میان برخی نیز از این فضا سوءاستفاده کرده و به طرح افکار انحرافی خویش به دلایل گوناگونی پرداخته اند.

جامعه عصر امام هادی(ع) نیز از این امر مستثنی نبوده و به سبب رشد و گسترش فرهنگ های بیگانه و نشر عقاید و افکار گوناگون آنان از دوره های پیشین به ویژه عصر امام رضا(ع) و امام جواد(ع) شاهد بحران هایی هستیم که در ادامه به تبیین این جریان های فکری و کلامی و معرفی آنان و نیز شیوه های برخورد امام هادی(ع) با ایشان خواهیم پرداخت.

اما آنچه اهمیت دارد این حقیقت است که تأثیرپذیری(مستقیم و غیرمستقیم) جریان ها بدین معنا نبوده که سبب جهت گیری کلی تفکرات جامعه ی شیعه شود؛ چرا که اسلام شیعی بطور کلی همه ی ابعاد تکامل و ترقی بشر را مدنظر قرار داده و به این موضوع ارزش ویژه ای داده است.

به عبارتی دیگر، تأثیرپذیری بدان معنا نیست که افکار شیعه در دامن گرایش دیگری تولد یافته و یا متکی بر آن باشد، بلکه تفکرات شیعی به هیچ وجه از گرایش ها و افکار انحرافی تأثیر نپذیرفته، بلکه توسط ائمه معصوم(ع) بر سایر جریان های فکری و کلامی نیز تأثیرات فراوانی را گذاشته است.

انحراف شناسی جریان های فکری و کلامی در اندیشه امام هادی(ع)

از نگاه حضرت هادی(ع)، مهمترین ریشه ها و علل انحرافات در جریان های فکری و کلامی کج اندیش و منحرف آن عصر عبارت از جهل به نفس، غفلت از خویشتن خویش، خود فراموشی و خود فریبی می باشد، که البته این نگاه می تواند در همه ی اعصار صادق باشد؛ چرا که اگر انسان نداند، دارای چه فطرت و سرشت الهی، غایت و هدف متعالی، ظرفیت و استعداد وجودی و مقام و منزلتی در دستگاه آفرینش است، یا از این حقایق غفلت نماید دچار فراموشی و نسیان می گردد و گرفتار انحراف درحوزه های فکری، عقلی و عقیدتی می شود که در این حال، نه تنها خویشتن خویش را گم کرده و دچار از خودبیگانگی، خودباختگی، خیانت به نفس و مرگ تدریجی خواهد شد، چه بسا افکار و افعال انحرافی خود را عین هدایت و خوشبختی بیندارد که نوعی خودفریبی تدریجی و ناپیدا می باشد و به تدریج در میان جامعه نیز تسری پیدا خواهد کرد.

همانگونه که جامعه در عصر امام هادی(ع) نیز دچار چنین وضعیتی شده بود. بر این اساس می توان مهمترین علل گرایش جریان های فکری و کلامی به عقاید و افکار انحرافی و مسموم سازی فضای جامعه از منظر امام هادی(ع) را به دلایل ذیل دانست:

1) خدا فراموشی

امام هادی(ع) با استشهاد به فرمایش پیامبر اکرم(ص) فرمودند: «من عرف نفسه فقد عرف ربه» هرکس خودش را نشناخت، مطمئناً خالق خود را هم نمی شناسد». (1)

بر مبنای این بینش، اگر انسان در اثر نادانی، غفلت از حقیقت خویش و فراموشی خدای سبحان، به خود فراموشی برسد در واقع از هسته ی مرکزی که همان فطرت الهی، توحیدی و کمال طلب است فاصله می گیرد که نتیجه ی آن «خودکشی تدریجی و نامرئی» یا «مرگ ارزشهای فطری و گرایشهای عالی انسانی» است.

همانگونه که قرآن کریم نیز در این رابطه می فرماید: «و لا تکنوا کالذین نسوا الله فانهم انفسهم اولئک هم الفاسقون». (2) بنابراین طبق فرمایش امام هادی(ع) و نیز قرآن کریم، ریشه انحرافات این جریان های فکری و کلامی در آن عصر، جهل به خویشتن بود که در نتیجه عدم معرفت به خدا(خداشناسی) و نیز عدم معرفت به غیرخود(دگرشناسی) حاصل شده بود. حضرت از این امر با عنوان اهمال یا سهل انگاری نسبت به خود و سرنوشت خویشتن یاد می کند.

همانگونه که امام علی(ع) نیز این امر را به زیبایی به تصویر می کشد: «جسم را شش حال است: صحت، مرض، مرگ، حیات، خواب و بیداری. روح را نیز چنین است: حیاتش علم، مرگش جهل، مرضش شک، صحتش یقین، خوابش غفلت و بیداریش مایه حفظ

امام هادی(ع) با استناد به آیه ای از قرآن کریم، گمراهی معرفتی را دومین علل انحراف شناسی جریان‌ات فکری آن روزگار معرفی می‌کنند: «قل هل ننبئکم بالآخسرین اعمالا الذین ضل سعیمهم فی الحیوه الدنیا و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا».(4)

طبق فرمایشات قرآنی حضرت، ریشه گمراهی «عملی» در گمراهی «علمی و معرفتی» می‌باشد، زیرا این گروه‌های فکری و کلامی منحرف و کج اندیش از طریق غیر مستقیم و غیرفطری عملی را انجام می‌دهند و به خودفریبی می‌پردازند که در پی آن منکر را معروف و زشت را زیبا می‌بینند، نفس آنها کارهایشان را که جز انحراف و انحطاط اخلاقی و خطای عملی نیست، نیکو جلوه می‌دهد: «بل سولت لکم انفسکم امرا»(5) و نفس فریب خورده از درون و شیطان از برون، اعمال آنها را زینت می‌دهند: «زین لهم اعمالهم الشیطان».(6) به تعبیر آیه یاد شده، آنها گمان می‌برند که افکار، اندیشه، انگیزه، اخلاق و اعمال زشت آنها حُسن و خوب است. یعنی نفس مسئوله و اماره از درون(علت قریب) و شیطان از برون(علت بعید) آنها را دچار سوء فاعلی و سوء فعلی نموده ولی در نظر آنان عملشان بصورت حسن فاعلی و فعلی نشان داده می‌شود که این انحرافی بس بزرگ و خطرناک برای فرد و جامعه است، زیرا سبب سقوط، نزول و انحطاط خواهد شد؛ چنانکه اقوام عاد، ثمود، بنی اسرائیل و... دچار آن شدند.

گناه و پیروی از هواهای نفسانی، عاملی ویرانگر است که قلب آدمی را تاریک می‌کند و قابلیت درک حقایق را از آن می‌گیرد. آنگاه که قلب انسان از درک حقایق محروم گردد، استعدادهای مثبت او از میان می‌رود و استعدادهای منفی او رشد می‌کند. نتیجه این فرآیند آن خواهد شد که شخصیت انسان تا مرز الحاد و بی دینی تنزل یابد: «ثم کان عاقبه الذین اساءوا السوای ان کذبوا بایات الله وکانوا بهایستهزوءن».(7) همان گونه که جریان‌های فکری و کلامی منحرف در عصر امام هادی(ع) نیز دچار چنین وضعیتی شده بودند. در این باره که هواپرستی درقلب، آنان را از تشخیص درست بازداشت و مانع حرکت تکاملی شان شد، امام هادی(ع) به نقل از جد گرامیشان امام رضا(ع) فرمودند: «هیچ چیزی بدتر از گناه قلب انسان را تباہ نمی‌کند؛ زیرا قلب که دچار خطا شود بر آن حالت می‌ماند تا آنکه آلودگیها بر آن چیره شود و آن را واژگون کند».(8)

بنابراین از دیدگاه امام هادی(ع)، جامعه ای که «هواپرستی» در آن متبلور باشد و پیروی از تمنیات، امیال و هواهای نفسانی بر آن حاکم گردد، جامعه ای بیمار و منحرف می‌گردد. به همین جهت است که در آموزه‌های اسلامی نیز آمده که «ان اخوف ماخاف علیکم ائتان، اتباع الهوی و طول الامل».(9)

یکی از عواملی که در رشد و تعالی انسان تاثیر بسزایی دارد، ایمان است. انسان در صورتی می‌تواند کمالات وجودی خود را بروز دهد و حرکت تکاملی خود را آغاز کند که با نور ایمان، فراروی خویش را روشنی بخشد(10) و در پرتو آن راه رشد و بالندگی را بییابد. پس بدیهی است به هر اندازه که ایمان در درون انسان تقویت گردد به همان میزان رفتار آدمی جهتگیری صحیح تری را دارد و در نتیجه احتمال آسیب نیز به حداقل ممکن خواهد رسید. به عبارتی اگر ایمان تقلیدی با باورهای قلبی، حمایت‌های عقلانی و بینشی همراه گردد، از آسیب پذیری آن جلوگیری می‌شود. اما اگر این ایمان بر پایه معرفت عقلی نباشد، احتمال آسیب پذیری آن زیاد است. به همین دلیل امام هادی(ع) ایمان عقلی را به ایمان قلبی گره می‌زند و به نقش سازنده ی این مساله در رشد و بالندگی شخصیت انسان اشاره می‌نماید: «یرفع الله الذین امنوا؛ خداوند کسانی از شما را که ایمان آورده اند بلند مرتبه می‌گرداند»(11) و از سویی به جریان‌های فکری و کلامی مسموم و منحرف با آیه ای دیگر از قرآن تمسک جسته و می‌فرماید: «بی تردید بدترین جنبندگان نزد خداوند کسانی هستند که کفر ورزیده اند»(12). این مساله از دیدگاه امام هادی(ع) به این سبب است که ایمان، هم جهت تکاملی را تعیین می‌کند و هم مسیر را روشن می‌سازد.

جریان‌های فکری و کلامی عصر امام هادی(ع)

بدیهی است قطعا شناخت جریان‌های فکری و کلامی دوران امام هادی(ع) و شیوه‌های برخورد حضرت علاوه بر طرح چارچوب تئوریک و نظری پیرامون این امر، مستلزم درکی جامع، نخست از وضعیت فکری- فرهنگی عصر امام(ع) و سپس معرفی هریک از جریان‌ات منحرف است که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

الف. جامعه شناختی فکری- فرهنگی عصر امام هادی و شاخص‌ترین جریان‌های فکری و کلامی موجود

پس از تصرف سرزمین‌های زیادی در اقصی نقاط دنیا توسط سپاهیان اسلام، شهرهای مختلف جهان از شرق آسیا تا غرب آفریقا و جنوب اروپا تحت سیطره حکومت یکپارچه مکتب اسلام در آمدند و ملیت‌های گوناگون با زبان، آداب، رسوم و فرهنگ‌های متفاوت پا به جهان اسلام گذاشتند.

بدیهی است این فرهنگ‌ها در یکدیگر آمیخته شده و از هم تأثیر می‌پذیرفتند و به این ترتیب فرهنگ‌های ایرانی، رومی و نیز آفریقایی و اروپایی وارد فرهنگ اسلامی شد.

در عصر امام صادق(ع) فلسفه‌ها و خطوط فکری گوناگونی با هجوم به جامعه اسلامی، شک و شبهه‌هایی را گسترش داد. اندیشه تصوف دامنه داشت و افکار گوناگون فقهی و نیز عمل به رای، قیاس و استحسان شکل گرفت.

امام باقر و امام صادق(ع) از شرایط و جو انتقال علوم استفاده نموده، به تشکیل جلسات مناظره در زمینه‌های گوناگون علوم جدید و نیز تربیت شاگردان پرداختند. بدین جهت چون پُر بار ترین حلقه‌های درسی آن زمان در زمینه‌های مختلف مناظرات و مباحث علمی این بزرگواران بود، طالبان و صاحب نظران علوم برای تبادل نظر و استفاده بیشتر در مناظرات ایشان شرکت نموده و به طرح سوالات خود می‌پرداختند و ایشان به پاسخگویی و بیان نظرات خود مبادرت می‌نمودند.

لذا بر این مبنا برای تبیین اصول مذهب شیعه و اشاعه ی فقه و تفکر شیعی در قالب همین جلسات بهترین بهره را بردند و پایه های مذهب شیعه که از زمان حیات رسول خدا پی ریزی شده بود، در زمان این بزرگواران محکم و استوار گشت؛ چنانکه پس از ایشان، در عصر امام کاظم(ع) نیز با وجود تمامی فشارها و اختناقها، انسانهایی پرورش یافتند که هرکدام استوانه ای در فقه و کلام شیعی به حساب آمدند و اگر انحرافات در سطح جامعه شیعیان مشاهده می شد، این مسأله از سوی افراد ضعیف النفسی بود که جز در شرایط خاصی زمینه ی رشد نداشتند.(13)

دوران امامت امام هادی(ع) نیز از نظر فرهنگی، گرایشها و کشمکشهای فکری و اعتقادی از موقعیت و گستردگی ویژه ای برخوردار بود و بحثهای علمی و اعتقادی و برخورد افکار و بینشهای گوناگون با یکدیگر نسبت به موضوعات دیگر، جایگاه ویژه ای داشت. اظهار تمایل حکمرانان عباسی این دوره چون سایر ادوار گذشته نسبت به مسائل علمی و فرهنگی، باز شدن دروازه های علوم فلسفه و کلام ملتهای دیگر بر روی مسلمانان و ترجمه ی بسیاری از کتابهای علمی آنان به زبان عربی، راه یافتن دو تن از امامان شیعه- امام رضا و امام جواد(ع)- همانگونه که پیشتر نیز اشاره شد، به دستگاه خلافت و فراهم آمدن موقعیت استثنایی برای بحث و مناظره با دانشمندان سران مکتبها و گروههای مختلف، از مهمترین عوامل پیدایش این شرایط بود.

پیدایش چهره های برجسته ی علمی در زمینه های مختلف دانشهای عقلی و نقلی در این دوره نشانه ی بارز دیگری بر گستردگی سفره ی دانش بشری در این مقطع زمانی بود.

در چنین جوی اصطکاک افکار و بینش ها با یکدیگر امری طبیعی و اجتناب ناپذیر است، به ویژه با توجه به این واقعیت که زمامداران عباسی از این جریان به عنوان حربه ای برای ایجاد اختلاف در جامعه ی اسلامی و مشغول کردن مسلمانان به خود و تضعیف موقعیت امامان شیعه و مبانی فکری و عقیدتی آنان استفاده می کردند.

به هر سوی از آشفته بازاری که از نظر اعتقادی و فکری در جامعه حاکم گشته بود، نمی توان به سادگی عبور کرد که در این مساله نقش حکومت نیز بی تأثیر نبود؛ چرا که به واقع این زمامداران عباسی بی رغبت نبودند که مردم به ظاهر آزادانه دارای هرگونه اعتقاد فکری باشند و آنان نیز با خیالی آسوده به حکومت داری خویش بپردازند.

به هر تعبیر با این اوضاع آشفته، چه بسیار سوداگران و منفعت طلبانی بودند که جز به تجاوز و تعدی کارشان نینجامید و در این راه از هیچ نیرنگی در پیشبرد مقاصدشان دریغ نکردند که دامنه ی این مسأله حتی به تحریف تحریک، مسموم و انحراف افکار و فرهنگ جامعه نیز کشیده شد.

در این عصر چندین جریان فکری و کلامی عمده همچون واقفیه، غلات، مفوضه، جبریه، صوفیه و مجسمیه، اشاعره و معتزله جامعه را با بحرانهای فراوان عقیدتی- فکری مواجه ساخته بودند.

واقفیه

یکی از فرقه های منحرف در باب جریانهای فکری و کلامی دوران امامت امام هادی(ع) واقفیه بودند که امامت علی بن موسی الرضا(ع) را نپذیرفته و پس از شهادت پدر گرامی ایشان، امام موسی بن جعفر(ع) متوقف در ولایت پذیری ائمه شده و در امامت و رهبری جامعه دچار ایستایی شدند؛ آنان با انکار امامان پس از امام کاظم(ع) و موضع گیری در مقابل امامان، حتی مردم را نیز از پیروی ایشان منع می کردند(14) و گستاخی بیشتر زمانی بود که حتی حاضر می شدند پیرامون مسکوت نگه داشتن مسأله ی امامت، مبالغی را نیز به عنوان رشوه بپردازند.(15) در رأس گروه منحرف واقفیه افرادی چون علی بن حمزه بطائی، زیاد بن مروان قندی، عثمان بن عیسی و حمزه بن ربیع بودند.

اینان در پیشبرد اهداف خود که تا عصر امام هادی(ع) نیز همچنان ادامه داشت از سه شیوه ی ذیل بهره می جستند:

1. بهره برداری از اصل قائمیت: واقفیه در پیشبرد باطل خود از اصل قائمیت استفاده کردند و تبلیغ می کردند، امام موعود و غایب که ظهور خواهد کرد، موسی بن جعفر(ع) است.

علی بن جعفر می گوید «مردی نزد برادرم موسی بن جعفر(ع) آمد و از آن حضرت راجع به امر امامت سوال کرد. حضرت فرمود: گروهی پس از مرگ من با تکیه بر اصل قائمیت فتنه به پا خواهند کرد و می گویند موسی بن جعفر(ع) همان امام قائم است و حال آنکه قائم موعود چندین سال بعد از من خواهد آمد».(16)

2. عیب تراشی: واقفیه تبلیغ می کردند که چون حضرت رضا(ع) عقیم است و فرزندی ندارد، نمی تواند امام باشد.

ابن قیاما که از سردمداران واقفیه بود، نامه ای به حضرت رضا(ع) نوشت که چگونه مدعی امامت هستی، در حالی که فرزند نداری؟ امام رضا(ع) در پاسخ او نوشت: «از کجا می دانی که مرا فرزندی نباشد و دیری نباید که خداوند پسری به من عنایت خواهد کرد که به وسیله ی وجود مبارکش حق و باطل را از یکدیگر جدا می کند».(17)

محمد بن فضیل می گوید: به حضرت رضا(ع) عرض کردم فدایت شوم، عاقبت کار آنان که در امامت به پدرتان موسی بن جعفر(ع) درنگ کرده اند، چگونه است؟ فرمود: «خدا لعنت کند آنان را که چه دروغ بزرگی می گویند، آنان می پندارند که من عقیم هستم و امامت من و فرزندانم را بعد از موسی بن جعفر(ع) انکار می کنند».(18)

3. عدم غسل پدر: طبق اعتقاد شیعه هرگاه امامی از دنیا برود، باید امام بعد امور مربوط به غسل و کفن و نماز او را انجام دهد، واقفیه می گفتند، چون حضرت رضا(ع) برای غسل پدرش به بغداد نرفت، پس امام نیست.

وقتی این سخن در عصر امام هادی(ع) نیز مطرح گشت، ایشان همان کلام جدش امام رضا(ع) را تکرار فرمودند که اگر این کار برای علی بن الحسین(ع) در حالی که زندانی و دربند بوده است و از طریق عبیدالله بن زیاد در زندان کوفه به سر می برده است، امکان دارد که به نحوی از زندان خارج شود که زندانبان ها متوجه نشوند و در مراسم غسل پدر(امام حسین) شرکت نماید، برای کسی که امامت را صاحب است و زندانی و اسیر نیست به طریق اولی امکان دارد که از مدینه به بغداد آید و متولی امور مربوط به غسل و کفن پدر خود شود.(19)

غلات

غلات انسان هایی تندرو، افراطی و بی منطق بودند که درباره امامت، مبالغه ی بیش از اندازه نموده و امام را تا سرحد الوهیت و پرستش بالا می بردند و با بهره گیری از عقاید انحرافی خویش بسیاری از واجبات الهی را حرام و بسیاری از گناهان کبیره را بر خود حلال شمرده بودند. در خصوص پدید آمدن این گروه در تشیع هرچند علل بسیاری برای آن بر شمرده اند اما به نظر می رسد این موضوع در سه علت مهم و عمده ی دشمن ستیزی، اباحه گری و عشق افراطی قابل رهیابی است و عقاید این گروه نیز در دو بخش قابل بررسی است: یک بخش عقایدی است که به هیچ وجه با عقاید شیعه اشتراکی نداشته و به خود غلات اختصاص دارد و بخش دیگر عقایدی است که اصل آنها در عقاید شیعه بوده و غلات آن را بصورت انحرافی تفسیر کرده اند.

عقاید مختص به غلات عبارتند از: اعتقاد به الوهیت و خدایی امامان و رهبران برخی از فرقه های غلات، اعتقاد به نبوت امامان یا رهبران برخی از فرقه ها مانند ادعای نبوت برای مختار ثقفی، اعتقاد به حلول جزء الهی در حضرت علی(ع) و برخی از امامان، اعتقاد به تناسخ، تشبیه یا جسم انگاری خداوند متعال.

برخی عقاید به ظاهر مشترک میان غلات و شیعه وجود دارد که به هیچ وجه ائمه به آن معتقد نیستند و عبارتند از: عقیده وصایت و جانشینی حضرت علی(ع)، اعتقاد به مهدویت، رجعت، بداء و تاویل قرآن.

سرکردگان این فرقه ی انحرافی در عصر امام هادی(ع) عبارت بودند از: علی بن حنکله قمی، محمد بن نصیر نمیری، حسن به محمد معروف به ابن بابا قمی، فارس بن حاتم قزوینی و قاسم بن یقطين قمی.

علی بن حنکله معتقد به الوهیت و ربوبیت امام هادی(ع) و رسالت و نبوت خود و سقوط همه ی واجبات و فرائض دینی بود. محمد بن نصیر نمیری نیز با ابن حنکله در مسائل بالا هم عقیده بود، علاوه بر آنکه قائل به تناسخ بود و ازدواج با محارم و همچنین لواط را روا می شمرد.

مفوضه

در کنار فرقه ی منحرفی غلات، گروهی دیگر به نام مفوضه بودند که با استناد به این آیه از قرآن کریم «لمن شاء منكم ان يستقيم» و امثال این آیات عوام را فریب می دادند و نیز ادعا داشتند خداوند جهان و پدیده ها را آفرید و انسان را خلق کرد و به این دنیا آورد، تکالیف و مقررات را معین کرده و کار خلق را به خودشان واگذار نموده است و دیگر کاری به کار آنها ندارد، در حالی که این اندیشه نوعی خلع خدا از قدرت می باشد.

جبریه

جبر را می توان به معنای نفی فعل اختیاری از انسان و انتساب همه ی افعال به خدا دانست. شهرستانی ضمن بیان این مطلب، جبریه- یعنی طرفداران عقیده جبر- را دارای اصنافی می داند که از آن جمله جبریه خالصه و جبریه متوسطه هستند. گروه نخست برای انسان هیچگونه قدرت و عملی قائل نیستند و تمام افعال انسان را به خدا نسبت می دهند. گروه دوم، برای آدمی قدرتی را اثبات می کنند اما آن را در فعل او موثر نمی دانند. (20)

در عصر امام هادی(ع) همچون ایام پدران بزرگوارش نیز این نظریه- جبریه- مسلمانان را روزگاری دراز به خود مشغول داشت و با بروز درگیری های سخت مباحث کلامی که میان پیروان مذاهب مختلف اسلامی در آن ادوار واقع شد، بر تفرقه و چند دستگی آنها افزود که در نتیجه گروهی قائل به جبر شدند. این فرقه انحرافی نیز مردم را با این آیه از قرآن کریم گمراه می کردند که: «فمنهم من هدی الله فمنهم من حقت علیه الضلالة؛ از امتها کسانی بودند که خدایشان هدایت کرد و گروهی از آنان گمراهی شان محقق شد». (21)

صوفیه

از دیگر فرقه های منحرف از جریانهای فکری و کلامی که با رخنه در جامعه ی اسلامی، در عصر امام هادی(ع) نیز سبب بدنامی شیعه و تشویش افکار عمومی جامعه مسلمانان شده بود، «تصوف» بود. پیروان این مکتب، با نمایاندن چهره ای زاهد، عارف، خدایست، بی میل به دنیا و پاک و منزله از پستی ها و آلائش های دنیایی، مردم را گمراه می کردند. آنها نیز چون سایر فرقه ها از همگی این عنوانها در راستای اهداف سودجویانه خود در زمینه های گوناگون بهره مند می شدند.

آنها در اماکن مقدسی چون مسجد پیامبر(ص) گرد هم می آمدند و به تلقین اذکار و اوراد با حالتی خاص می پرداختند، به گونه ای که مردم با دیدن حالت آنها می پنداشتند با پرهیزگارترین افراد روبرو هستند و تحت تأثیر رفتارهای عوام فریبانه ی آنان قرار می گرفتند. (22)

مجسمیه

این فرقه که برداشتهای غلطی از آیاتی چون «یدالله فوق ایدیهیم» و «ان الله علی العرش استوی» داشتند، خداوند سبحان را جسم می پنداشتند و به مجسمیه شهرت یافتند. همچنین آنان برداشتهای بسیار سطحی و ابتدایی از دین داشتند و از درک مجردات و چیزهایی که از سیطره جسم و ماده خارج است، بسیار ناتوان بودند. از این رو همواره بسیاری از حقایق هستی را که خارج از دایره ماده بود، انکار می کردند یا آن را تا عالم ماده پایین می کشیدند. کم کم آنها و اندیشه های بدوی و یکسویه شان در بین شیعیان رسوخ کرد و عقاید آنان را نیز تحت تأثیر سطحی نگری و کوتاه بینی خود قرار داد.

اشاعره

اشاعره نیز گروه منحرف دیگری از جریانهای فکری و کلامی در عصر امام هادی(ع) بودند که می پنداشتند، خداوند را در روز رستاخیز خواهند دید. حتی آنها بر این عقیده بودند که خداوند با همین چشم مادی قابل دیدن است.

معتزله

اعتزال در لغت به معنای کناره گیری است و نام معتزله بر دو گروه در فرهنگ اسلامی اطلاق شده است. یک دسته معتزله ی سیاسی اند و

دسته‌ی دیگر که محل بحث ماست، معتزله کلامی می‌باشند. در اندیشه‌ی معتزله، عقل و احکام عقلی نقشی اساسی و تعیین کننده در کشف و استنباط عقاید دینی و نیز استنباط و دفاع از این عقاید را بر عهده دارد.

این گروه اعتقاد داشتند که هر مسأله‌ای را باید بر خرد آدمی عرضه کرد و تنها با یافتن توجیهی عقلانی برای آن، قابل پذیرش خواهد بود. مبنا و اساس این مکتب بر این عقیده استوار بود که «همه‌ی معارف اعتقادی معقول است» [الملل و النحل، ج 1، ص 42] و جایی برای تعبد در عقاید وجود ندارد؛ همچنین معتزله مانند دیگر متکلمان به نقل نیز رجوع می‌کردند، اما مفاد و محتوای نصوص دینی تنها در صورت توافق با عقل قابل قبول بود؛ در غیر این صورت به تاویل و توجیه نصوص می‌پرداختند.

به اعتقاد معتزله، کلام الهی مخلوق و حادث است و اعتقاد به قدیم بودن قرآن کفر است. در مقابل، تمام اصحاب حدیث و عامه اهل سنت، به قدیم بودن قرآن اعتقاد داشتند. مأمون به تشویق و حمایت معتزله، دستوری صادر کرد که بر طبق آن، معتقدان به قدم قرآن باید تادیب می‌شدند.

روش‌های برخورد حضرت با ایشان

هدایت آفرینی و بصیرت افزایی

امام هادی(ع) در تحقق بخشی گام نخست خویش در برخورد با جریانهای فکری و کلامی عصرشان شیوه‌های هنرمندانه‌ای را نیز از خود به یادگار گذاشته است که در سه مولفه‌ی شرایط و آداب، مهارتها و فنون و نیز اهداف و آرمانها در برخورد با جریان‌های فکری و کلامی جهت هدایت آفرینی و بصیرت افزایی برای سرکردگان و افراد این جریانهای فکری و کلامی و نیز مردم قابل طرح و بررسی است.

شناخت موضوع مورد بحث و گفت‌وگو

امام هادی(ع) در جریان گفتگوها و برخوردهای هدایت افزای خویش با جریانهای فکری و کلامی به این مسأله اعتقاد داشتند که هریک از دو طرف بحث بایسته است نسبت به آن تفکری که در صدد اثبات و یا نفی آن هستند، شناخت کافی داشته باشند؛ چرا که از دیدگاه ایشان ناآگاهی از آن فکر و جزئیاتش، گفت و گو را به دشنام و ناسزاگویی‌های بی‌جهت و نیز جدل و مغالطات جدلی تبدیل می‌کند که آن وسیله و پوششی است برای جبران ضعف دفاع طرفین بحث. در حالی که اگر آنان نسبت به موضوع بحث شناخت و آگاهی داشته باشند، به خوبی می‌دانند چگونه بحث را آغاز و در آن وارد شوند و چگونه با روشن بینی و آرامش فکری و استدلال قوی، متانت کلام و نیز تکیه بر دلایل متقن آن را به پایان برسانند.

شاید استدلال‌های امام هادی(ع) در این زمینه تکیه بر کلام الهی است: «ان الذین یجادلون فی آیات الله بغیر سلطان اتاهم ان فی صدورهم الا کبر ما هم ببالغه فاستعذ بالله انه هو السميع البصیر؛ کسانی که در آیات خدا مجادله می‌کنند، بدون آنکه هیچ حجتی داشته باشند، در سینه‌هایشان نیست مگر (آرزوی) بزرگی‌ای که هرگز بدان نرسند، به خدا پناه جوی که او شنوا و بیناست» (23)، «بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه و لما یاتهم تاویلہ کذلک کذب الذین من قبلهم فانظر کیف کان عاقبه الظالمین؛ بلکه چیزی را که به علم آن نرسیده‌اند و از تاویل آن بی‌خبرند، دروغ شمرده‌اند. کسانی که پیش از آنها بودند نیز چنین تکذیب کردند، بنگر که سرانجام ستمکاران چگونه بود» (24).

بنابراین افرادی که بدون احاطه و شناخت موضوع وارد «میدان محاوره و گفت و شنود» می‌شوند، ناگزیرند پایان کار خود را در دوراهی و تکذیب حق و واقعیت ختم نمایند.

ایجاد محیط آرام برای بحث آزاد

شاید ضروری‌ترین مسأله در یک گفتگو برای فکر شخصی انسان، وجود محیط آرام و دور بودن از جو خشونت است که انسان را از بازگشت به خویشستن و اندیشه و تفکر صحیح و منطقی باز می‌دارد، چرا که انسان در حالت رضا و خوشنودی خود، گاهی تابع محیط اجتماعی می‌شود که جامعه تحت تأثیر جو خشونت شورانگیزی فکر مشخصی را تأیید و یا رد می‌کند، که به طور ناخودآگاه انسان تسلیم آن جو می‌شود، گویا انسان در آن جو عمومی گداخته و ذوب می‌شود و مسأله‌ای که انسان، آزادی فکر و شخصیت خاص و ممتاز خود را از دست می‌دهد.

تاریخ گواهی می‌دهد که امام هادی(ع) در برخوردهای خویش با جریان‌های فکری و کلامی علاوه بر این که خود این مسأله را- ایجاد محیط آرام- رعایت می‌نمودند، حتی بر حرکت اطرافیان خویش نیز نظارت می‌کردند و از این که محیط، علیه طرف مقابل، متشنج و ناآرام باشد، ناخرسند می‌شدند.

هنگامی که حضرت هادی(ع) با علی بن حسکه یکی از سرکردگان منحرف غلات به بحث می‌نشیند و وی را در نظریاتش که معتقد بود که امام هادی(ع) خدا و خالق جهان هستی است و من هم نماینده او هستم به بن بست می‌کشاند، حاضران با خندیدن شروع به ناامنی جو می‌نمایند و آرامش محیط را بر هم می‌زنند، اما امام هادی(ع) که متوجه متشنج شدن محیط شده است، ضمن نهی آنان از این عمل فرمودند: «...آرام باشید من از چنین سخنانی بیزار می‌جویم و از چنین گفتاری به خدا پناه می‌جویم...» (25).

رعایت اخلاق اسلامی و اصرار بر اصول دینی

یکی دیگر از آدابی که امام هادی(ع) در برخورد با جریانهای فکری و کلامی در سیره بصیرت افزایشان به کار می‌بستند، رعایت اخلاق اسلامی و اصرار بر اصول متعالی اسلام بود؛ چرا که حضرت باور داشتند به عنوان داعی الی الله و طیفه و رسالتی جز هدایتگری و روشنگری در جهت اعتلای کلمه‌ی حق ندارند. بر این اساس در تمامی برخوردهای خویش با ایشان از بالاترین (سرکردگان) تا پایین ترین (پیروان) از آسیب‌های اخلاقی و مهملات شخصیتی هم چون: عجب، حسد، تکبر، غرور، نفاق، دورویی، تعصب و... پرهیز نموده و در عوض با جایگزینی اصل انصاف و منطق به اثبات حقانیت کلام و سخنان خویش می‌پرداختند.

از باب نمونه امام هادی(ع) در گفتگوهایی که با برخی از مروجین افکار منحرف در طرح شبهات و به تشنج کشیدن فضای جامعه- انجام داده‌اند، مواردی چند از این قبیل را به وی متذکر شده‌اند، از جمله اینکه: «هر چه می‌خواهید از ما بپرسید اما انصاف را فرو منهد و از

باطل حذر کنید» (26).

تفکرآفرینی و تصحیح اشتباهات

تفکرآفرینی و تصحیح اشتباهات یکی دیگر از تلاش های هنرمندانه ی همراه با حکمت امام هادی(ع) در برخورد با جریانهای فکری و کلامی است؛ چرا که ایشان باور دارند گاه فردی به دلیل شرایط محیطی و یادگیری های غلط و تجربیاتی بد، از دیدگاهی نادرست به رخدادها و وقایع پیرامون خود می نگرد و طبعاً عملکرد او نیز- که بر همین تصورات و جمع بندیهای غلط استوارگردیده است- اشتباه خواهد بود.

از این رو حضرت در بخشی از اهداف خویش به دنبال اعطای بینش تفکر و اصلاح نگرش افراد در این گونه جریان های فکری و کلامی است که به زیبایی نیز در برخوردهای ایشان با آنان به عنوان یک روان شناس ژنده آن را به کار گرفته است.

وفاق و همگونی اجتماعی

امام هادی(ع) به عنوان رهبری اسلامی در راستای پیگیری اهداف و آرمانهای خویش در برخورد با جریانهای فکری و کلامی دورانشان ثابت نمود که وفاق و همگونی اجتماعی در جامعه محقق نخواهد شد، مگر با حرمت نهادن به اصول مشترک بین همه ی ادیان و مذاهب و نیز تکریم همه ی شخصیت های دینی از سایر فرق و نحل؛ چرا که اگر انسان در گفتگوها تنها درصدد تثبیت نظریات و آراء خویش باشد، تنها به اثبات منطق خویش اقدام نموده است.

اعمال چنین بینش دانش افزایی از سوی امام هادی(ع) اجرای همان دستورالعمل قرآنی خطاب به رسول اکرم است که: «قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لا نشکر به شیئا و لا یتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله؛... بگو ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما، بعضی دیگر را- غیر از خدای یگانه- به خدایی نپذیرد» (27).

لذا امام هادی(ع) نیز با بهره جستن از این بینش قرآنی در گفتگو با این گروههای منحرف فکری و کلامی پیرامون مباحثی چون توحید، پیامبران الهی و نزول کتابهای آسمانی و... اصل وفاق و همگونی اجتماعی را تجلی می بخشیدند.

چند جریان فکری و کلامی عمده همچون واقفیه، غلات، مفوضه، جبریه، صوفیه، مجسمیه، اشاعره و معتزله جامعه ی عصر امام هادی(ع) را با بحران های فراوانی که از تأثیرات آنها در پیدایش فرق انحرافی گوناگون به سادگی نمی توان عبور نمود، مواجه ساخته بودند؛ جریان های فکری و کلامی منحرفی که در چارچوب تئوریک و نظری اندیشه های امام هادی(ع) نشأت یافته از خدا فراموشی، گمراهی معرفتی، هواپرستی و ایمان تقلیدی می بودند.

حال نکته ی حائز اهمیت این است که هرچند برخی این دوره را بسیار طلایی و شکوفا به لحاظ ترجمه آثار علمی بسیار از زبانهای گوناگون یونانی، فارسی، سریانی، هندی، لاتین و... به عربی می دانستند، اما به حق امام هادی(ع) نیز چون پدر و جد گرامی شان با علم به این قضیه که همگی این افراد در کار خویش یقیناً حُسن نیت نداشته و سعی می نمایند تا از این بازار داغ انتقال علوم به محیط اسلام فرصتی برای نشر افکار، عقاید و اندیشه های منحرف و مسموم خود به دست آورند، به مقابله با ایشان اقدام نمودند.

حضرت با چنین بینشی و با آگاهی از جامعه شناختی عصر خویش در دو گام اساسی انقلاب فکری عمیقی ایجاد کردند تا در برابر این امواج سهمگین عقاید و افکار مسموم برخوردهای مناسبی را اتخاذ نمایند.

بنابراین امام هادی(ع) در گام نخست برخورد با این جریان های فکری و کلامی از قبیل افکار و ادیان پیشین، عقاید خرافی، جریان های الحادی، التقاطی و نیز آراء و اندیشه های فلسفی و... با راهبرد هدایت آفرینی و بصیرت افزایی به خلق شیوه های کاربردی در برخوردهایشان پرداختند؛ چرا که ایشان در این راه وامدار خاندان پاک و گرمیشان بودند، لذا توانستند به زیباشناختی شیوه هایی در این برخوردهای حکیمانه دست یابند که قطعا بهره گیری از آن در امور تبلیغ دین برای مبلغان محترم نیز سودمند است.

به واقع روشهای هنرمندانه ی امام هادی(ع) در گام نخست در برخورد با جریانهای فکری و کلامی با لحاظ نمودن شرایط و آداب، مهارتها و فنون و نیز اهداف و آرمانها را می توان همچون اضلاع مثلثی در شخصیت امام هادی(ع) در برخورد با این گروههای منحرف از هر جریان فکری و کلامی تصور نمود که هر انسان منصف در هر جایگاه و مرتبه ای را نخست به ژرف اندیشی و سپس به تصدیق و تحسین وا می دارد.

زهره شیخوند

300/9462/م

منابع:

- 1- حرعاملی، وسائل الشیعه، ج 18، ص 280
- 2- حشر/ 19
- 3- شریف، شرح الغر و الدرر، ج 2، ص 329
- 4- کف/ 103-104
- 5- یوسف/ 18
- 6- عنکبوت/ 38
- 7- روم/ 10
- 8- طبرسی، الاحتجاج، ج 2، ص 440
- 9- علامه مجلسی، بحارالانوار، ج 7، ص 83

- 10- بقره/257
- 11- مجادله/11
- 12- انفال/55
- 13- جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص 403
- 14- هادی منش، تلاشها و مبارزات امام هادی، ص 33
- 15- بحارالانوار، ج 11، ص 112
- 16- طوسی، رجال کشی، ص 459؛ به نقل از سیره امام رضا(ع)، ص 196
- 17- شیخ کلینی، اصول کافی، ج 1، ص 320
- 18- رجال کشی، ص 450
- 19- مسعودی، اثبات الوصیه، ص 199
- 20- شهرستانی، الملل و النحل، ج 1، ص 85
- 21- نحل/36
- 22- تلاش ها و مبارزات امام هادی، ص 32
- 23- غافر/56
- 24- یونس/39
- 25- وسائل الشیعه، ج 18، ص 554
- 26- وسائل الشیعه، ج 18، ص 554
- 27- آل عمران/64